

با علی اکبر دهخدا قبل از کودتا

دهخدا در آخرین ماههای حکومت دکتر مصدق نگران وضعیت مملکت بود. او چندین دهه شاید پس از آخرین مقالات سیاسی خود در نشریه سروش (چاپ استانبول) از فعالیتهای سیاسی کناره گرفته بود. به علت شرایط خاص ایران در فاصله چند روز وارد عرصه سیاست شد و به دفاع از دولت دکتر مصدق پرداخت از جمله گفتگویی با رادیو تهران انجام داد که بسیار مؤثر و اثر گذار بود. به دستور دکتر مصدق این گفتگو چند بار از رادیو پخش شد و روزنامه باختر امروز در شماره بیست و سوم تیر ماه ۱۳۳۲ آنرا منتشر کرد.

۱۰۹

— استاد محترم، تصدیق می فرمایید که در این اواخر مخالفین دولت حملات خود را به مراتب شدیدتر کرده اند، و کوشش می کنند جنگ اعصاب را دامن بزنند. این حملات تا چه حد ممکن است مؤثر باشد، می خواستیم نظر جناب عالی را در این مورد بدانیم. آیا حقیقتاً این کارشکنی ها از کجا سرچشمه می گیرد و منظور نهایی آنها چه است و آیا این مخالفت ها و حملات و جنگ اعصاب و کارشکنی ها به نفع ملت و مبارزه ضد استعماری او تمام خواهد شد یا به نفع استعمار انگلستان؟

علی اکبر دهخدا: این کارشکنی هایی که فعلاً می شود منبع و سرچشمه آن به عقیده بنده چند چیز است: یکی اغراض شخصی که بشر بدبخت از اول خلقت تا امروز همیشه بیش و کم دچار آن بوده. اگر روزی بشر بتواند اغراض سوء شخصی خود را کنار بگذارد دنیا بهشت موعود خواهد بود؛ یک قسمت دیگر، یک منبع دیگر کارشکنی ها بی شک و شبهه از طرف اجانب است، تحریک آنها است؛ به اتکا آنها است و بعضی جاها با پول آنها است که این کارشکنی ها می شود. بلاشک یک دسته دیگر هم هستند و آنها می هستند که اشتباه کردند. اشتباه کردند و البته آنها عددشان خیلی قلیل است، یا گول خورده اند در بعضی اتفاقات؛ مثلاً فرض بفرمایید فلان قانون نقض شده است یا خواهد شد یا قانون اساسی نقض شده است یا خواهد شد. آنها را گول زده اند. قانون اساسی چنان که مکرر به تمام دوستان خود گفته ام، و قوانین مملکتی برای

مملکت است. اگر بنا شود قانون اساسی یا قوانین دیگر در جهت مخالف استقلال مملکت بیفتد؛ همه ملل و همه دول در همه اعصار مملکت را مقدم شمرده‌اند و قانون را عوض کرده‌اند، نه این که مملکت را فدای قانون کرده‌اند. این که می‌پرسید آیا مخالفت این دسته به نفع ملت ایران است یا نیست، البته این را هر شخص بی‌غرضی فوری می‌تواند جواب بدهد، و من هم گمان می‌کنم یکی از آن بی‌غرض‌ها باشم. البته برخلاف منافع مملکت است، در هیچ میدان جنگی نمی‌شود تصور کرد یک عده از همراهان انسان وقتی که مقابل دشمن هستند با هم مخالفت آغاز کنند و به نفع خودشان باشند. البته به نفع دشمن است، و در این جا هم شک نمی‌شود و تعجب در سفسطه‌ها و مغالطه‌هایی است که مخالفین می‌کنند و گمان می‌کنند که این امر در مردم تأثیری دارد، در صورتی که هیچ وقت ساخته و مصنوعات جای حقیقت را نگرفته و نخواهد گرفت. حقیقت همیشه روشن، حقیقت نمایان است. حقیقت صفت بارزی است که همه او را می‌بینند و همه او را می‌فهمند و همه آن را می‌دانند.

— به نظر جناب عالی مخالفین در بین مردم پایگاه اجتماعی و طرفداری دارند یا ندارند؟

علی‌اکبر دهخدا: به گمان من ندارند. اگر معدودی قلیل در تمام مملکت داشته باشند شاید از هزار نفر تجاوز نکنند و آن‌ها اشخاصی هستند که مستقیماً از این نهضت ضرر دیده‌اند، چرا؟ برای این که راه جاسوسی مسدود شده است، و شاید چند صد نفر از آن راه زندگی می‌کرده‌اند، خوب، این یک دسته هستند که ناراضی هستند یا اشخاصی بودند که چپاول‌ها و غارت‌ها می‌کردند و صاحب خانه‌های متعدد در پایتخت و ولایات می‌شدند و صاحب اتومبیل. امروز جلو آن‌ها مسدود شده و امروز البته این‌ها در دل‌شان خوش بخت نیستند، ولی این‌ها خیلی محدوداند، ولی محدود مرعوبی؛ برای این که می‌دانند و می‌بینند که اکثریت، یعنی اکثریت قریب به اتفاق ملت برخلاف آن‌ها است. این است که می‌بینیم هیچ وقت این عده نتوانستند دوستانه‌تر را در جایی جمع بکنند و به طور تظاهر نشان بدهند که ما هم هستیم، چرا؟ برای این که نیستند. خود آن مخالفین هم می‌دانند که به خطا هستند و به خطا می‌روند، و ملت آن‌ها را می‌شناسد.

— عقیده جناب عالی راجع به نامه رییس جمهور آمریکا چیست و آیا ایران می‌تواند فقط و فقط به اتکای ملت و با نیروی ملت سر پای خود بایستد و استقلال خویش را حفظ بکند یا خیر؟

علی اکبر دهخدا: در این هیچ شکمی نیست. هر ملتی از ملل دنیا وقتی در صدد استقلال برآید هیچ قوه‌ای در مقابل او ایستادگی نمی‌تواند بکند. در تاریخ شواهد بسیار داریم از جمله دولت فرانسه است، در بعد از انقلاب تمام دول اروپا برخلاف او بر ضد او قیام کردند، ولی بالاخره ملت فرانسه فاتح شد. امروز هم ما در یک چنین کاری هستیم. مملکت ایران محتاج به هیچ ملتی نیست؛ چرا؟ برای این که اراضی وسیعه دارد و آب فراوان دارد. با بستن سدها می‌توانیم هزاران فرسخ اراضی را آباد کنیم و معاش خودمان را از آن‌جا حاصل کنیم، و به علاوه صادر کنیم؛ و در مملکت ما معادن بسیار داریم که خود انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها متوجه آن هستند، و خود آمریکایی‌ها می‌دانند که اگر دست به آن ثروت‌های زیرزمینی بزنیم شاید کم‌تر از اتازونی نباشیم، شاید همان اندازه تمول داشته باشیم. از این جهت هیچ نوع هراسی از این که انگلیس و آمریکا با هم دیگر متحداً بخواهند ما را به فقر و بدبختی بیش‌تری بکشانند در میان نیست، خاصه امروز که با اقداماتی که این مرد نابغه کرد و می‌کند و خواهد کرد ان‌شالله تعالی می‌بینیم سدها دارد بسته می‌شود، آب‌ها دارد به اراضی می‌نشینند، معادن شروع به کار می‌کند. از امروز ما احتیاج به هیچ کس نداریم و دست تکدی به هیچ کس دراز نمی‌کنیم و امروز که هنوز آن استفاده از اراضی و معادن خود نکرده‌ایم جمع و خرج ما مطابقت کرده است؛ یعنی بودجه ما کسر ندارد و البته هر سالی اضافه خواهیم داشت برنامه‌ی مزاید اضافه پیدا خواهیم کرد؛ اما اتکای مخالفین به این نامه آیزنهاور توسل به یک حشیشی است. برای ما چه اهمیت دارد آیزنهاور یا انگلیس همراه بشود یا نشود، ما ملتی هستیم ندیم و قدیم، دارای چند هزار سال سابقه و دارای تمام محاسن اخلاقی، هوش، عقل و سخاوت و هر چه که لازمه‌ی یک ملت است، منتهی در قرون اخیر ما از تمدن جدید دور مانده‌ایم و انحرافی پیدا شد، ولی امروز ما راه را پیدا کرده‌ایم، صنایع خود را تکمیل خواهیم نمود، زراعت مان را به حد کمال خواهیم رسانید و معادن مان را استخراج خواهیم کرد و محتاج احدی نیستیم. فراموش کردم در سؤال اولی که از بنده کردید، یک نکته‌ی دیگری را بگویم، حالا تذکر می‌دهم و آن این است که اعلیحضرت اقدس همایونی یک تربیت قومی و تقوم دموکراسی دارند، برای این که تحصیلات خود را در بهترین نمونه‌ی دموکراسی، یعنی سوییس، کرده‌اند ولی بدبختانه یک دسته بی‌وطن در میان مردم چنان وانمود می‌کنند که اتکاشان خدا نکرده به دربار است، ولی حقیقت ندارد، اعلیحضرت همایون ما دموکرات و طرفدار دموکراسی است و تخلف از قانون اساسی را هیچ وقت نمی‌کنند. حالا یک مسئله است، اعلیحضرت حتماً باید به آن توجه فرمایند و آن این است که این بدبختی فعلی ما و این زد و خورد فعلی ما با انگلیس پایه‌اش بر روی قرارداد نفت است و این قرارداد نفت در زمان شاه فقید بسته شد، یا عمداً یا سهواً یا لمصلحتاً شد و امروز اعلیحضرت همایونی باید این لکه را از خاندان پهلوی بسترند.

با مقاومت و استقامت صریح و روشن خودشان و هم به این دسته فعلی، یعنی دسته مخالفین که به مردم می‌خواهند به غلط بگویند که اعلیحضرت همایونی طرفدار ما است صریحاً اعلیحضرت باید بفرمایند، اعلان بدهند، بگویند که ابدأ این دسته بستگی به اعلیحضرت ندارند، چنان که واقعاً هم همین طور است، ولی این‌ها سوء استفاده می‌کنند. سلطان احمد شاه، پسر محمدعلی شاه، را به لندن دعوت کردند، در صورتی که جوان بود و امیدها داشت و در یک مهمانی رسمی که ملکه و شاه و شاید «کور دیپلماتیک» همه حضور داشتند سه روز دایم برای او میهمانی دادند، و آن لردی که مهمان‌دار او بود دایماً گفت که شما بایستی در آن مهمانی تصدیق کنید قرارداد وثوق‌الدوله را، و در تمام این سه روز دایم گفتند، وگرنه تاج و تخت شما در خطر است. سلطان احمدشاه هر سه روز هر دفعه به آن‌ها گفت که تاج و تخت من با استقلال مملکت قابل تناسب نیست، من یک فرد هستم، چند روزی در این مملکت سلطنت دارم نمی‌توانم یک ملتی را به اسارت دایمی بدهم برای تاج و تخت خودم. اعلیحضرت همایونی بایستی، البته صدها مرتبه از سلطان احمد شاه بهتر و قوی‌تر، در این وقت که محتاج است مملکت به تقویت ایشان، مساعدت بفرمایند - و تا حالا هم فرموده‌اند - ولی مخالفین سوء استفاده می‌کنند و چون اعلیحضرت غالباً سکوت فرموده‌اند سوء استفاده از سکوت اعلیحضرت می‌کنند، و چنان وانمود می‌کنند که اعلیحضرت خدای نکرده برخلاف نهضت کنونی است. من در هفتاد و چندمین سال عمر خود هستم، قلب من مریض است، ریه من مریض است، اعصاب من به کلی بر اثر کثرت کار، که در عرض چهل سال برای لغت نامه کرده‌ام، روزی چهارده ساعت، حالا از کار افتاده است، اولاد هم ندارم، آن چه را که من می‌گویم مبتنی بر هیچ غرضی نمی‌تواند باشد، من فقط و فقط برای سعادت و ترقی و بزرگی مملکت ایران این پیشنهادها را می‌کنم، و از این جهت هیچ نوع نظر شخصی ندارم. در عمرم مکرر در مکرر، چه در زمان قبل از اعلیحضرت فقید و چه در زمان اعلیحضرت فقید و چه بعد از آن تکلیف سفارت‌ها و وزارت‌ها شده است و من همه را رد کرده‌ام، از این جهت گمان نمی‌کنم که ملت ایران در این عرایض من تصور غرضی بکنند و امیدوارم که در پیشگاه خدا و ملت همیشه رو سفید بوده باشم و غیر از آن چه که می‌بینم و می‌دانم چیزی برخلاف آن نگفته باشم. دوباره تکرار می‌کنم که مملکت ما محتاج به اجنبی نیست، محتاج به کمک نیست، اراضی ما وسیع است، آب‌های ما فراوان است، معادن ما غنی است، هوش و ذکاوت ایرانی از هیچ ملتی کمتر نیست، از این جهت برای ما فرق نمی‌کند که آیزنهاور به ما کمک بکند یا نکند.